

هو  
۱۲۱

پریش و پاشخ

# باگزیده های از بیانات

حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (محبوب علیشاه)

صد و چهل و دووم

تابستان ۱۳۹۲

# فهرست

جزوه صد و پنجاه و دوم - پرسش و پاسخ باگزیده نایبی از بیانات

حضرت آقای حاج دکتر نور علی تائبنده (محبوب علیشاه)

عنوان	صفحه
قرائت قرآن چگونه باید باشد؟	۷
حُسن یا عشق کدام مقدم است؟	۹
آیا مؤمنین و اولیاء الله از مقام خود خبر دارند؟	۱۳
افرادی که با نام خدا مکاشفاتی دارند و اعمالی چون تیغ به خود زدن انجام می دهند، آیا هدایت خواهند شد؟	۱۶
آیا ازدواج زن مسلمان با مرد غیرمسلمان صحیح است؟	۱۷
درباره‌ی سؤال خانمی که همسرش از درویش سلسله‌ی دیگری است.	۱۹
تقیّه در چه مواردی است و تفاوت آن با ریا و دروغ چیست؟	۲۰
وظیفه‌ی افراد برای رفع مشکلات اقتصادی چیست؟ آیا وام گرفتن برای توسعه‌ی کار صحیح است؟	۲۵
آیا کسانی که در دوران حیات به واسطه‌ی عدم امکان بررسی و تحقیق و یا بُعد مسافت، توفیق پیدا نکرده باشند، هدایت می شوند؟	۲۹

- اینکه می‌گویند شیطان به عنوان ممتحن بزرگ، مظهر  
غضب و ناراحتی و خشم خداوند است، چیست؟ ..... ۳۱
- چه کار کنیم که در زندگی موفق باشیم؟ ..... ۳۸
- چگونه بر نفس اماره‌ی خودمان مسلط شویم؟ ..... ۳۹
- علّت تأکید حضور در مجالس شب دوشنبه و  
شب جمعه چیست؟ ..... ۴۳
- دعایی که گفته‌اند کسانی که فرزند می‌خواهند،  
بخوانند، چیست؟ ..... ۴۴
- اگر کسی احساس کرد که روزه برایش مضرّ است، آیا می‌تواند  
روزه نگیرد؟ ..... ۴۵
- چه کنیم تا سحرها بیدار شویم؟ ..... ۴۶
- فهرست جزوات قبل ..... ۴۸

با توجه به آنکه حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنذبعلی شاه) پاسخ نامه ها و سؤالات را، عموماً در جلسات فقری بیان می فرمایند و امکان پاسخ جداگانه به تک تک نامه ها و سؤالات نمی باشد، لطف نمائید مطالب جزوات بیانات را قبل از طرح سؤال به دقت مطالعه بفرمائید. فقط کسانی جزوات را بگیرند که مطالعه می کنند، نه اینکه بگیرند و گوشه ای بگذارند.

خواهشمند است به منظور دسترسی هر چه بیشتر علاقه مندان به خصوص فقرا و سایر مؤمنین به این جزوه و سایر جزوات بیانات، در صورتی که بیشتر از یک جلد موجود دارید، لطف نموده به سایرین هدیه نمائید. با توجه به آنکه تهیه ی جزوات بیانات، مستقل از هر مؤسسه ی خیریه و انتشاراتی صورت می گیرد، خواهشمند است جهت اعلام سفارش و آشنایی با نحوه ی اشتراک، با شماره ی تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ تماس حاصل فرمائید.

بدینوسیله از همه ی کسانی که در تکثیر این جزوه و سایر جزوات بیانات، توفیق خدمت مالی داشته اند، سپاسگزاری می شود. مطالعه ی جزوات از طریق سایت اینترنتی ذیل نیز امکان پذیر می باشد. در این سایت، جزوات به تفکیک و شامل: مجموعه ی جزوات گفتارهای عرفانی، مکاتیب عرفانی، شرح رساله شریفه پندصالح، گفت وگوهای عرفانی، جزوات موضوعی (استخاره، اختلافات خانوادگی، حقوق مالی و عشریه) و... می باشد. همچنین در این سایت امکان جستجوی موضوعی در خصوص مطالب مورد نظر، نیز وجود دارد.

[WWW.JOZVEH121.COM](http://WWW.JOZVEH121.COM)

هر کسی نامه می نویسد یا مطلبی می گوید، توقع دارد که جواب آن را بدهم و لاقلاً همان پنج خط که او نوشته، من دو خط بنویسم. همان را هم نمی رسم. الان مدتی است دیگر تقریباً نمی توانم بنویسم. خواهش کردم به فهرستی از مطالب گفته شده که هر مرتبه پیاده می شود و منتشر می گردد نگاه کنند، حتماً راجع به مطلب سؤال شده، صحبت کرده ام. دیگران هم که سؤالات مشابه دارند استفاده کنند. برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۹/۳۰ ه. ش.

\*\*\*

یکی پرسیده که دوبار نامه نوشته ام جواب ندادید. آخر می گویند التماس دعا، من جواب این را چه بگویم؟ جوابی ندارید. همان فرمایش حضرت صالح علیشاه که یکبار گفتم. فرمودند: همان لحظه ای که آنها سلام می رسانند، التماس دعا می گویند، همان لحظه، دعا و خواسته شان به ما رسیده است.

فرض کنیم از هر کسی یک سؤال می رسد. اگر در جواب اینها، یک خط هم بنویسیم، خود این یک کتاب بزرگی می شود. این است که توقع اینکه برای هر سؤال، خود آن شخص را بخواهیم و با هم صحبت کنیم، نمی شود این کار را کرد، نمی رسیم.

بنابراین درباره ی سؤال که در ذهنتان پیدا می شود، حتماً جواب داده ام. این جزوه هایی هم که درمی آید، پرسید که چه موقعی جواب داده ام، همان را بگیرید بخوانید و بعد اگر پیدا نکردید آنوقت بیایید و پرسید. مثلاً می نویسند شش بار نامه نوشتیم، جواب ندادید. بله، اگر

ده بار هم مطلبی که مربوط به من نیست را بنویسید، چه جوابی بدهم؟ برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۲/۲/۴ ه. ش.

## قُرْآنِ قرآن چگونه باید باشد؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

قرآن عین کلام خداست و بنابراین نباید هیچ تغییری در آن داده شود. اما باید توجه داشت که این موضوع نباید صرفاً ظاهری باشد که به وسواس کشیده شود. مثلاً بعضی‌ها می‌گویند قرائت در نماز باید با همان لهجه‌ی عربی باشد، البته همان قاعده‌ی کلی را که نباید یک کلمه پس و پیش بشود باید رعایت کرد یعنی باید عین همان چیزی که در قرآن نازل شده را قرائت کنیم.

هنگامی که در سفر مکه بودیم، بعضی دوستان من در قافله‌های دیگر بودند، یکی از آنها گفت: روحانی قافله‌ی ما گفته اگر قرائتتان درست نباشد اصلاً نمازتان باطل است و خواندنش هم گناه دارد! گفتم: به او بگویید تو به جای اینکه مردم را به اسلام دعوت کنی مردم را از اسلام پراکنده می‌کنی. باید به مردم بگویی که بر شما واجب است که عبارات را درست بخوانید ولی باید توجه داشت که قرائت صحیح هم برای همه میسر نیست. چنانکه الان برای شما که اهل ایران هستید، ژاپنی صحبت کردن میسر نیست و نمی‌توانید به سرعت آن را یاد بگیرید یا بلال حبشی که اهل حبشه بود، نمی‌توانست قرائت عربی داشته باشد چون هر چه

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی عصر جمعه، تاریخ ۱۳۸۷/۲/۲۰ ه. ش. مطابق با سوّم جمادی الاول ۱۴۲۹ ه. ق.

شکنجه‌اش می‌کردند می‌گفت: احد، احد، نوک زبانش را بریدند. او هم نماز می‌خواند، پس نمازش قبول نیست؟! این است که می‌گوییم به وسواس نکشد، قرآن بخوانید، با دقت هم بخوانید و سعی کنید غلط در خواندن آن نباشد ولی به آن اندازه‌ای که می‌توانید. ان شاء الله.

حُنْ يَا عِشْقُ كَدَامَ مَقْدَمِ اسْتِ؟<sup>۱</sup>  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

در فارسی در علم معانی و بیان و یا در عربی در علوم ادبیات عرب می‌گویند وقتی چیزی را به چیز دیگری تشبیه می‌کنند دلیل نیست که همه چیز او شبیه باشد وقتی که یک نکته شبیه اوست، این تشبیه است. مثلاً وقتی در ادبیات می‌گوییم: ماهرو یا ماهرخ یعنی اگر صورت کسی مثل ماه باشد، قشنگ است. اگر در فارسی بخواهند صورت کسی را تعریف کنند می‌گویند: مثل ماه است یعنی آن نورانیت و آن روشنی بخشی او مثل ماه است ولی سایر چیزهای او مثل ماه نیست. آن وقت آن شاعر این مطلب را تکمیل کرده و گفته:

میان ماه من تا ماه گردون

تفاوت از زمین تا آسمان است

از این تشبیهات خیلی هست که اگر نگاه کنید وجه تشابهی بین آنها وجود دارد و چون آن وجه تشابه خیلی مورد نظر قرار دارد فقط به آن جهت توجه کرده‌اند، نه به سایر جهات. فرض کنید می‌گوییم: شریعت و طریقت مثل دو دست انسان است ولی آیا واقعاً دو دست است و جسم دارد؟ نه، جسم ندارد ولی برای فهم

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح یکشنبه، تاریخ ۳۰/۴/۱۳۸۷ ه. ش.



آن، این مثال را زده‌اند. مثال دیگری در این شعر است:  
صورت او کوزه است و حُسن می

می خدایم می‌دهد از ظرف وی<sup>۱</sup>

صورت به کوزه و یا ظرفی تشبیه شده است. آن وقت‌ها که پارچ و لیوان پلاستیکی نبوده، کوزه بوده، پس می‌گوید: کوزه یک مایعی و محتوایی دارد، کسی که کوزه را نگاه می‌کند نظر بر محتوا دارد که در این صورت ممکن است در آن آب صافی باشد، ممکن است شربت باشد یا به قولی «می» باشد زمانی هم به اصطلاح بر صورت عاشق می‌شود. مولوی گفته:

ای که بر صورت تو عاشق گشته‌ای

چون برون شد جان، چرایش هشته‌ای؟<sup>۲</sup>

می‌گوید: این حُسن به منزله‌ی «می» است، این صورت کوزه است یعنی ظرفی است که او را دارد. یک نظریه‌ی کلی در روانشناسی مورد توجه است و در عرفان هم به عبارات مختلف مورد نظر است که آیا ابتدا حُسن بود و کسی بر آن حُسن عاشق شد یا عاشق بود چون در معشوق خود حُسن دید؟ به عبارت دیگر آیا حُسن مقدم است یا عشق؟ این بحث در روانشناسی هم هست ما جنبه‌ی عرفانی آن را در حال حاضر کاری نداریم؛ چون اصولاً

۱. مثنوی معنوی، تصحیح توفیق سبحانی، روزنه، ۱۳۸۶، دفتر پنجم، بیت ۳۲۸۹.

۲. مثنوی معنوی، دفتر دهم، بیت ۷۰۶.

جنبه‌های عرفانی را زمانی آدم درست می‌فهمد که در همان مرحله یا نزدیک به آن مرحله باشد؛ یک مرحله قبل از آن باشد که آن را بتواند ببیند. فرض کنید در نردبانی که گذاشته‌اند کسی می‌خواهد پشت بام می‌رود، او هنوز نمی‌تواند بفهمد در پشت بام چمنزار است ولی اگر برود نزدیک پله‌ی آخر، می‌شود برای او تعریف کرد که آنجا چه خبر است. در عرفان هم همین‌طور است. بنابراین از لحاظ عرفان بحث نشود بهتر است ولی در روانشناسی به عنوان تجربه و مقدمه‌ی فهم آن بحث می‌شود، به این شعر مولوی برمی‌گردیم که:

گفت لیلی را خلیفه کان تویی

کز تو مجنون شد پریشان و غوی؟

از دگر خوبان تو افزون نیستی

گفت خامش چون تو مجنون نیستی<sup>۱</sup>

مجنون در لیلی جز حُسن نمی‌دید. این در زندگی عادی هم هست که گفته‌اند: از صحبت دشمنان هم استفاده کنید. من خودم در مقاله‌ای که در *یادنامه صالح* نوشته‌ام به این نکته اشاره کرده‌ام که: دوستان را به جای خود دوست داشته باشید ولی از دشمنان هم استفاده کنید. دوستان از شما عیب نمی‌بینند، هر چه

بینند حُسن است. دشمن در شما جزیی‌ترین نقیصه‌ای که می‌بیند بزرگ می‌کند. خود شما که نمی‌بینید، دوستان هم که نمی‌گویند ولی دشمنان وقتی می‌گویند، از آن استفاده کنید. منظور اینکه دوست از دوست جز خوبی نمی‌بیند، چنانکه شاعر می‌گوید:

صبحدم مرغ چمن با گل نخواستہ گفت

ناز کم کن که در این باغ بسی چون تو شکفت

گل بخندید که از راست نرنجیم ولی

هیچ عاشق سخن سخت به معشوق نگفت

این شعر دنباله‌ی همان مطلب است. شاید برای شروع عشق، حُسن لازم باشد ولی اگر عشق ایجاد شد، خود آن حُسن را هم پیدا می‌کند. اگر عشق به مکتبی داشته باشیم، آن وقت حُسن در آن پیدا کردن، راه کمال به سوی آن مقصد است. این موضوع در روانشناسی خیلی مفصّل بحث شده است که فعلاً مجال طرح آن هم نیست ولی اگر کتاب‌های روانشناسی را مطالعه کنید، خیلی خوب است، گفت:

گل بخندید که از راست نرنجیم ولی

هیچ عاشق سخن سخت به معشوق نگفت

آیا مؤمنین و اولیاء الله از مقام خود خبر دارند؟<sup>۱</sup>  
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ .

این بحث بین علما و عرفا هست که آیا مؤمنین و اولیاء الله از مقام خود خبر دارند یا نه؟ بعضی می گویند: بله خبر دارند. مثال هایی هم می زنند، از ائمه علیهم السلام هم هست که مثال می زنند؛ علی علیه السلام در خطبه ای مشهور به *خطبة البيان* (که اهل سنت می گویند این خطبه از علی علیه السلام نیست و شیعه ها آن را جعل کرده اند ولی شیعه می گوید: نه. چون معتقد هستند) خلاصه ی آن در این رباعی است که:

عَلَى حُبُّهُ جُنَّةٌ  
فَسَيُّمُ النَّارِ وَالْجَنَّةِ  
وَصَيُّمِي الْمُصْطَفَى حَقًّا  
إِمَامِ الْإِنْسِ وَالْجِنَّةِ

علی علیه السلام تقسیم کننده ی بهشت و دوزخ است. ما هم می گوئیم علی مقام خود را بیان کرده ولی موارد دیگری هم داریم که علی علیه السلام خود را بنده ی عادی می داند و می گوید: *أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِ مُحَمَّدٍ*، آنها تعارف ندارند مثل ما که می گوئیم قربانت بروم، فدایت شوم ولی در معنای قربان تو بروم یعنی قربانم بروی؟ فدایت شوم

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۵/۳۰ ه. ش.

یعنی فدایم شوی؟ علی علیه السلام اینطور تعارف نمی‌کند. برای اینکه باید به ما درس بدهد، یاد بدهد، واقعاً این طور است. یا حضرت جعفر صادق علیه السلام دارد (در تذکرة الاولیاء هم آمده است) که یک روز غلامان و کنیزان همه را جمع کرد و گفت: بیایید با هم یک قرارداد ببندیم، آخر آن وقت‌ها غلام و کنیز از کلفت و نوکر خیلی پایین‌تر بودند، مثل گوسفندی بود که بخرند، آن وقت ارباب به گوسفندی بگویند: بیا قرارداد ببندیم. گفتند: چه قراردادی یا بن رسول الله؟ حضرت فرمودند: اگر یک نفر از ما هم در روز قیامت مقرر شد که به بهشت برود، بگوید: خدایا من به بهشت نمی‌روم مگر همه‌ی دوستان مرا نجات بدهی. یکی از حاضرین می‌گوید: خدایا آنکه پسر پیغمبرِ توست این سخن را می‌گوید، پس ما چه هستیم؟ شکسته نفسی در مقابل کسی نمی‌کنند. اکثراً می‌گویند اولیاء الله از مقام خود خبر نمی‌شوند. برای اینکه اگر خبر شوند رکود در آنها ایجاد می‌شود. چون آنها هم به هر جهت بشر هستند و تکامل دارند و گاهی ممکن است خدا در بعضی حالات کاری کند که در همان لحظه آنها از حالات خود خبر شوند ولی بعد نه. یک نفر هم نظیر همین سؤال را کرده است که ما از کجا بفهمیم که این دعا و نمازهای ما اثر دارد؟ به علاوه سلوک یعنی راه‌پیمایی به سوی کمال، منازل مختلفی دارد این منازل و این راه هم مثل راه‌های

دنیایی نیست که مشخص باشد. فرض کنید به مشهد می‌روید خیلی جاها را دیده‌اید، یک جایی می‌بینید می‌گویید اینجا چنین و چنان است، مثلاً دامغان است و آنقدر راه است ولی وقتی در بیابانی می‌روید که هیچ علامتی ندارد، اگر نشانه‌ای هم برای خود فرض کنید آن نشانه‌ها مرتباً عوض می‌شود. در آنجا نمی‌شود فهمید که ببینید در چه مرحله‌ای است. تشخیص مرحله فقط با خود خداوند است ما باید آن علف را که می‌بینیم بدویم تا ان شاء الله به مقصد برسیم.

افرادی که با نام خدا مکاشفاتی دارند و اعمالی چون تیغ به خوردن انجام می‌دهند، آیا هدایت خواهند شد؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

و اما در مورد افرادی که با نام خدا مکاشفاتی دارند و اعمالی می‌کنند، اینها در فِرَق مختلف درویشی هم وجود دارد که مثلاً تیغ به خود می‌زنند. البته کسی که به نام خدا توجه کند و آن حالت خود هپینوتیزم (اتوهپینوتیزم) را در خود به وجود بیاورد، بالاخره یک پاداشی به او داده می‌شود و آن پاداش مکاشفه‌ای است که در اینجا می‌بیند ولی این مکاشفه فقط برای همین است. اما اگر در انجام این اقدامات خالصاً مخلصاً باشد، خداوند آنها را راهنمایی می‌کند و بالاخره هدایت خواهند شد.

---

۱. برگرفته از مکاتیب عرفانی، تاریخ ۱۹/۶/۱۳۷۷ ه. ش.

## آیا ازدواج زن مسلمان با مرد غیرمسلمان صحیح است؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ .

در مورد ازدواج، ممنوعیتی که برای هر مسلمان معتقد به اسلام و مسلماً هر درویش است که باید رعایت کند، این است که زن به هیچ وجه نباید با مرد غیرمسلمان ازدواج کند. همین رعایت را که نمود از ممنوعیت کناره گرفته است و ازدواج او مجاز است. مسائل دیگری که در ازدواج مطرح می شود غیر از مسائل اعتقادی است. در مسائل ازدواج دو طرف همسر هستند یعنی باید تصوّر بکنند که هیچکدام از حیث اعتقادی بر دیگری برتری ندارد. هیچکدام رهبر یا مرشد دیگری تلقی نمی شود، لذا باید رعایت اعتقادات طرف یعنی همسر خود را بنمایید. در اینجا اصل تساهل که فرموده اند اسلام دین سهله و سَمَحَه است، جلوه گر می شود. البته اگر در اوّل ازدواج توجّه کنند که مسلک هر کدام چطور است و سعی کنند همان طور که شئونات زندگی را بررسی می کنند به این قسمت هم رسیدگی کنند مسلماً بهتر است، اگر نشد به اصل ازدواج لطمه نمی خورد و باید طرفین با گذشت از یکدیگر و آزاد گذاشتن هر کدام در اعتقادات خویش و عمل به اعتقادات رفتار کنند. توجّه دارید که در اوّل گفتم که مسلمان با غیرمسلمان نباید ازدواج بکند

۱. برگرفته از مکاتیب عرفانی، تاریخ ۱۳۷۹/۳/۵ ه. ش.



یعنی وقتی طرف مسلمان بود، بر فرض فاسق هم باشد باز هم به ازدواج لطمه نمی‌خورد، بخصوص اگر همسر علاقه‌مند به ازدواج بوده، وظایف مادّی و معنوی زوجیت را ادا می‌کند. در این حال باید سعی کرد سایر موارد را جدا کرد. مثلاً حتّی اگر شوهر در نماز کوتاهی می‌کند (البته تارک الصلاة یعنی کسی که به نماز معتقد نیست، نباشد؛ تارک الصلاة در حکم کافر است) این امر به هیچ وجه لطمه به ازدواج نمی‌زند و صحت این ازدواج به جای خود باقی است و زن فقط به طرقی مستقیم یا غیرمستقیم گاه به گاهی می‌تواند شوهر را راهنمایی کند یعنی امر به معروف نماید. البته در صورتی که این مذاکره و این توصیه مؤثر و مفید باشد و الا همان قدر را هم انجام ندهد بهتر است. بنابراین همین قدر که همسر، مسلمان بود یعنی شهادتین را قائل بود، ازدواج با او مانعی ندارد و حتّی اقرار به شهادت سوّم یعنی شهادت به ولایت علی ع نیز واجب نیست. البته اگر این شهادت را معتقد باشد و بگوید بهتر است. بدیهی است کسانی که این شهادت سوّم را هم می‌گویند نکات مشترک زیادتری با هم دارند و می‌توانند همدیگر را تحمّل کنند و هر کدام باید به روش خود رفتار کند و دیگری هم مزاحم او نباشد و اگر موضوعات معینی، نه بین خودشان بلکه بین دیگران مباحثه شود و گوش بدهند، شاید هر دو به یک مسلک بپیوندند.

درباره‌ی سؤال خانمی که، همسرش از درویش سلسله‌ی دیگری است.<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.

اگر همزیستی اعتقادی با هم دارید بهتر است که هر دو از حال هم خبر داشته باشید. چون هر دو یقیناً اهل نماز و اهل روزه هستید. در مورد سبک عرفانی، توجّه به ذکر و فکری که به شما گفته شده است و به همان نحوی که دستور گرفته‌اید انجام بدهید، آنها هم به آن نحوی که مرسوم خودشان است انجام می‌دهند. هر دو را هم خداوند قبول می‌کند. البته ما معتقدیم که سلسله‌ی ما بر حق است و سایر سلاسل را چون اطلاعی نداریم که آیا اجازه‌شان صحیح است، با آنها مصافحه نمی‌کنیم ولی به آنها احترام می‌گذاریم. امیدوارم این مشکل شما هم حل شود. مسلماً حضرت محبوب‌علیشاه که اجازه فرموده‌اند، روح ایشان متوجّه شما است که مسأله حل شود.

---

۱. برگرفته از مکاتیب عرفانی، تاریخ ۱۳۷۹/۳/۵ ه. ش.

## تقیّه در چه مواردی است و تفاوت آن با ریا و دروغ چیست؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

گاهی اوقات عده‌ای کار اشتباهی می‌کنند و بهانه برای نَفْس آنها می‌شود. مثلاً تنبلی می‌کنند، می‌گردند توجیهی برای خود پیدا کنند یا در موردی که باید مراقب دیگری باشند و نباید به قولی تقیّه به کار ببرند می‌ترسند، بعد اسم ترس خود را تقیّه می‌گذارند. یا کسی ریاکاری می‌کند، که خود را خوب نشان بدهد؛ به قول سعدی:

نیک باشی و بدت خواند خلق

به که بد باشی و نیکت خواند<sup>۲</sup>

اما ریاکار جزء آنهایی است که بد بوده و می‌خواهد او را نیک خوانند، ریا می‌کند؛ می‌گوید: من می‌خواهم به دیگران یاد بدهم تا آنها متوجه باشند. دروغ گفته و بعد می‌گوید: دروغ مصلحتی است خود سعدی هم گفته که «دروغ مصلحت‌آمیز به از راست فتنه‌انگیز است» ولی او نفهمیده این شعر سعدی به این معنی نیست که می‌شود دروغ گفت. سعدی چند نکته را می‌گوید، یکی: فتنه‌انگیز ختن خیلی بد است و مصلحت به کار بردن (نه مصلحت اینکه سود من اقتضا می‌کند که این کار را انجام دهم) مصلحت

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۷/۳ ه. ش.  
۲. کلیات سعدی، تصحیح مظاهر مصفا، تهران، روزنه، ۱۳۸۵، گلستان، ص ۵۵.

اجتماع و مصلحت طرف انسانی خیلی خوب است. در اینکه دروغ بد است نیز شکی نیست، می‌خواهد بگوید؛ مصلحت آنقدر خوب است که اگر دروغی برای مصلحت بگوییم عیب دروغ کم می‌شود و فتنه آنقدر بد است که اگر حرف راستی بگویی که فتنه‌انگیز باشد گناه پیدا می‌شود. می‌گوید: دروغی که مصلحت‌انگیز باشد از آن راستی که فتنه‌انگیز باشد بهتر است. این در حاشیه، چون عده‌ای به معنی درست این شعر سعدی توجه ندارند.

تقیّه به اصطلاح روپوش صحیح و شرعی و درستی است که خیلی‌ها می‌توانند روی همه‌ی این کارها بچسبانند و تا چیزی می‌شود بگویند: تقیّه می‌کنیم. (اگر تو تقیّه می‌کنی، روز قیامت هم که حساب تو را رسیدم تقیّه می‌کنم و تو را در جهنّم می‌اندازم) مواظب باشید و برای اینکه معنای درست تقیّه را بفهمید و مصداقش را تشخیص دهید که کدام یک از این انواع است باید به دل خود و نیت خود رجوع کنید. موارد، خیلی به هم شبیه است، ریا، دروغ، فتنه‌انگیزی نزدیک هم هستند. جداکننده‌ی آنها نیت است اگر نیت شما خیر خواستن برای دیگران نه فقط خیر خود باشد (ممکن است خیر شما هم باشد) این صحیح و نیت شما خیر است. چون نیت خیر است، فرضاً خطایی هم باشد خدا می‌پوشاند. خدا در قرآن می‌گوید: *إِنْ تَجَنَّبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ*

عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلُكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا<sup>۱</sup> اگر آن خطاهای بزرگی که در قرآن گفته انجام ندهیم، این خطاهای کوچک کوچک را خدا می‌پوشاند و شما را می‌برد در مدخل بزرگواری وارد می‌کند؛ اگر نیت خیر باشد، این گونه است.

زمانی خیلی‌ها از روی ریا وضو می‌گرفتند، خیلی قدیم در بازپرسی یا دادگاهی، حالا خوشبختانه یا متأسفانه من زمانی، تمام مدت برخوردارم با گرفتاری‌های جامعه بود، قضاوت و وکالت و... روزی فردی بلند شد، گفت: ببخشید من بروم و رفت تجدید وضو، یک سوره هم حفظ داشت: وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ<sup>۲</sup> تا آخر (البتّه ممکن است خیلی‌ها از روی خلوص چنین کنند) بعضی اوقات فضولی یا رگه‌ی شیطنت در هر انسانی هست یا در مؤمنین فراست هست که اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ، زنه‌ار مواظب فراست مؤمن باشید. شما چیزی به مؤمن می‌گویید او نیز می‌گوید: بله ولی می‌فهمد تو چه می‌خواهی به او بگویی و می‌داند دروغ می‌گویی. یک سوره‌ی دیگر می‌خواندم او غلط جواب می‌داد، به هر جهت این ریا است برای اینکه چه فایده برای دیگری دارد که من بدانم تو قرآن را حفظ هستی و چه فایده برای خود تو دارد؟! منتها یک وقت برای تشویق دیگران بخصوص بین پدر و فرزند هست (که مطلبی هم

۱. سوره نساء، آیه ۳۱.

۲. سوره عصر، آیات ۱-۲.

یک بار نوشته بودم) پسر که بزرگ می‌شود به طور طبیعی سعی می‌کند کارهای پدر را تقلید کند، برای اینکه فکر می‌کند بزرگ شده و دیگر بچه نیست، دختر کارهای مادر را می‌کند، این است که پدر یا مادر باید در رفتار این توجّه را بکنند، تا پسر و دختر آنها طوری بار بیاید که می‌خواهند. مثلاً اگر ایرادی، انتقادی یا شکّی دارند، جلوی بچه نگویند. آن بچه از اوّل نمی‌خواهد مطلب شک دار را بپذیرد، به قول معروف چرا روزه‌ی شک دار بگیرد؟ تا بعد که خود بزرگ شود می‌فهمد.

یا اینکه در ماه رمضان گفته‌اند: مواردی هست که شخص نباید روزه بگیرد، چه مرد و چه زن و اصلاً روزه گرفتن او درست نیست. در این موارد نباید در منظر عام نشان دهید که روزه ندارید، نباید در خیابان روزه بخورید باید مثل اینکه روزه دار هستید عمل کنید، این ریاکاری نیست. برای اینکه مثلاً پیرمردی از من هم مسن‌تر معلوم است که او نباید روزه بگیرد ولی نباید جلوی دیگران بخورد. می‌خواهد آب بخورد؟ برود در پستو آب بخورد و برگردد. این رفتار برای نشان دادن به دیگران است که این قاعده خیلی محترم است و من با وجودی که استثنا شده‌ام و نباید روزه بگیرم ولی آن قاعده و قانون را باید رعایت کنم؛ این مورد با ریا فرق می‌کند.

ریا این است که یک نفر کار خطا انجام می‌دهد یا کار خوب را انجام نمی‌دهد بعد می‌خواهد دیگران نفهمند ولی در مورد ذکر شده به دیگران نظر ندارد که بفهمند یا نه، نظر بر خود دارد یعنی فکر می‌کند همیشه یک نیروی عظیمی بغل دست او هست و همیشه حس کند نیرویی به ما نگاه می‌کند. الله ناظری یکی این است. نگاه می‌کند می‌بیند من به خاطر این رفیق نامرئی خود که همه چیز من برای خاطر اوست رعایت یک احتراماتی را می‌کنم.

اما تقیه روپوشی است، خیلی‌ها همه کار می‌کنند دروغ می‌گویند و ریا می‌کنند بعد می‌گویند: تقیه است. نه! تقیه این نیست.

## وظیفی افراد برای رفع مشکلات اقتصادی چیست؟ آیا وام گرفتن برای توسعه‌ی کار صحیح است؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ .

در پند صالح نوشته‌اند مؤمن باید کیس و زیرک باشد. زیرک نه حقه‌باز یعنی تشخیص بدهد اوضاع در همه‌ی زمینه‌ها چگونه است. اوضاع اقتصادی که الان در دنیا هست تقریباً از چهل، پنجاه سال قبل شروع شده و همین‌طور رو به جلو می‌رود. زندگی‌ها سخت‌تر شده، یک جهت عمده‌ی آن (حالا خوب یا بد بسته به قضاوت مردم است) این است که مثلاً می‌خواهند با خرج زیاد یک موشک به مریخ بفرستند یا سیاره‌ی دیگر، آخر مریخ به آنها بگوید: چرا فضولی می‌کنید، به شما چه؟ سر جای خود بنشینید. آن وقت هر موشکی که اینها می‌فرستند (به اندازه‌ی مبالغ نمی‌دانم چقدر بگویم) برای ملت خرج بر می‌دارد. بعد هم به رقابت می‌افتند. این به مریخ می‌فرستد، آن دیگری به مشتری و همین پولی که باید خرج رفاه مردم شود، اینطوری خرج می‌شود. البته پیشرفت علم هم خوب است. از این موضوع خیلی‌ها انتقاد می‌کنند، خیلی‌ها هم انتقاد نمی‌کنند و چون من نه خبره‌ی اقتصاد هستم و نه خبره‌ی موشک، نمی‌توانم صریحاً اظهار نظر کنم که این کارها خوب است

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۴/۵ ه. ش.



یا نه. به هر جهت برای مردم و کشورشان خرج دارد. اینها باعث می‌شود که اقتصادها فشرده شود.

در چنین دورانی وظیفه‌ی فرد فرد ما چیست؟ غیر از وظیفه‌ی اجتماعی، وظیفه‌ی فردی ما این است که: اولاً خیلی از گوشه‌های زندگی خود را، خرج‌های حاشیه‌ای را قطع کنیم. آنهایی را که لزومی ندارند و می‌توانیم، قطع کنیم و بر فعالیت خود بیفزاییم. از کارهای حاشیه‌ای تا می‌توانیم کم کنیم؛ ولو فکر کنیم برای شخص من فایده‌ای و اثری ندارد ولی در جامعه اثر می‌کند و بعد دیگران که می‌بینند یاد می‌گیرند. یکی این است که توجه کنید که الان دورانی است که رو به سختی می‌رود یعنی اگر فردا مثل امروز باشد یا سخت‌تر از امروز باشد (فردا، نه همین فردا یعنی پنج‌شنبه، مثلاً یک فردایی) در این صورت خود را درگیر کارهای اقتصادی نکنیم. خیلی‌ها که از من مشورت خواسته‌اند (و مشورت آنها درست هم بوده) برای نمونه گفته‌اند: اگر ما آنقدر وام از فلان بانک بگیریم، سود آن اینطور می‌شود و کارخانه را توسعه می‌دهیم و درآمد آن زیادتر می‌شود و می‌توانیم وام مان را پس بدهیم. من گفتم: نکنید! اولاً نمی‌دانید پس فردا این چیزهایی که حالا شما دارید و می‌خرید، خریدار خواهد داشت؟ معلوم نیست پس فردا خریدار داشته باشد. کما اینکه یک مدتی تبلیغاتی علیه قهوه شد.

من این را از حضرت صالح علیشاه شنیدم که می‌گفتند: من اقتصاددان نیستم (ولی ایشان از بهترین اقتصاددان‌ها بهتر فکر می‌کردند) می‌فرمودند: الان اینها دارند از کاکائو تعریف می‌کنند و قهوه را می‌کوبند برای اینکه قهوه در این طرف، در یمن و اینجاها حاصل می‌شود، کاکائو و شکلات در آمریکا. دیدیم که برای همان هم هست. مدّتی که گذشت و شکلات جا افتاد، شروع کردند به بد گفتن از کاکائو و شکلات. نه به این می‌شود اعتماد کرد و نه به آن. منظور اینکه، وام گرفتن به امید آینده و به حساب حالا، غلط است؛ حتی در تولیدات هم باید کمی کوتاه آمد، این بحث به اقتصاد هم برمی‌گردد و مفصل است. مسأله‌ی اقتصاد مصرف و اینکه تقویت و تشویق می‌کنند که مردم هر چه بیشتر مصرف کنند، امروزه بسیار متداول است و حال آنکه آسایش فردی ما در این است که هر چه کمتر مصرف کنیم؛ چون مصرف علامت نیاز به خارج است. هر چه آدم از خارج بی‌نیازتر باشد، بهتر است. حدّ اعلای بی‌نیازی را فیلسوف یونانی «دیوژن» داشت که منزلی نداشت، یک لباس در حدّ ستر عورت با یک خمره‌ی بزرگی داشت که در آن زندگی می‌کرد. یک کاسه هم داشت که با آن آب می‌خورد. یک روز دید یک نفر در رودخانه آمده و مشتش خود را آب کرده، گفت: من به کاسه احتیاج ندارم و کاسه را هم دور

انداخت. این را به عنوان حداکثر بی‌نیازی می‌گویند؛ و الا در دنیای امروز اینطور هم نمی‌شود و ائمه‌ی ما هم اینطور نبودند. بنابراین آنهایی که می‌خواهند وام بگیرند که کار خود را توسعه بدهند یا اینکه روند کارشان یک وضع ثابتی داشته باشد، وام نگیرند. از همان درآمد صرفه‌جویی کنند و همان که جمع شد آن را خرج کنند؛ که اگر هم به جایی نرسید ضرر نکرده باشند. این یک مشورت اقتصادی بود.

آیا کسانی که در دوران حیات به واسطه‌ی عدم امکان بررسی و تحقیق و یا بُعد مسافت، توفیق پیدا نکرده باشند، هدایت می‌شوند؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

با عرض سلام. نامه‌ی شما رسید. ان شاء الله خداوند به شما توفیق بدهد که در انجام خدمات به فقرا و همچنین در انجام دستورات موفق باشید. خداوند فرموده است: **إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**<sup>۲</sup>، به این معنی که وجود، بستگی به روح دارد نه این جسم. روح را هم خداوند همان طوری که فرموده است در ابتدا در حضرت آدم دمید و روحی که نزد ما است از ناحیه‌ی خداوند است و تناسب با آن دارد. به این جهت وقتی که نوبت زندگی دنیایی او تمام شد به منبع اصلی برمی‌گردد و در آن دریای عظمت الهی حل می‌شود. ولایت علی علیه السلام هم در واقع تشخیص ولایت مطلقه‌ی خداوند است که در روی زمین به پیغمبر و علی و ائمه داده است. کسانی که طینت آنها خوب باشد ولی در دوران حیات، یا به واسطه‌ی بُعد مسافت یا به واسطه‌ی عدم امکان بررسی و تحقیق، توفیق پیدا نکرده باشند در دم آخر هم علی به فریادشان می‌رسد و در همانجا او را می‌شناسند. از قول علی علیه السلام می‌گویند که فرموده است:

مَنْ يَمُتْ يَرِنِي.

۱. برگرفته از مکاتیب عرفانی، تاریخ ۲۴/۲/۱۳۸۰ ه. ش.

۲. سوره بقره، آیه ۱۵۶.

ای که گفتی فَمَنْ يُمْتُ يَرْبِي

جان فدای کلام دلجویت

کاش روزی هزار مرتبه من

مُردمی تا بدیدمی رویت

در آن دم آخر، علویت علی به فریادشان می‌رسد و دستشان را می‌گیرد. بنابراین اگر زندگی‌شان هم با خلوص نیت گذشته باشد و عنادی نداشته باشند، خداوند راهنمایی‌شان می‌کند؛ کما اینکه در داستان آن نصرانی آمده است که اصلاً حضرت امام حسین را نمی‌شناخت و آمده بود وقتی به گودال قتلگاه رفت آن امر فجیع را انجام دهد ولی به محض اینکه حضرت را مشاهده کرد، جذبه‌ی ولایت او را گرفت و برگشت و با قشون ابن سعد جنگید و شهید شد که اکنون جزء شهدا از وی نام برده می‌شود. خداوند که می‌خواست او را راهنمایی کند چنان گردش روزگار را درست کرد که در آخرین لحظه‌ی حیات حضرت، خدمتشان شرفیاب شد و توفیق دستیابی یافت.

اینکه می‌گویند شیطان به عنوان ممتحن بزرگ، مظهر غضب و ناراحتی و خشم خداوند است،  
چیت؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

داستانی در مثنوی داریم که از ملاقات شیطان و معاویه اسم می‌برد و شبیه این داستان را سعدی هم می‌گوید که دیدم ابلیس را شخصی به خواب دید. شیطان را ممتحن بزرگ اسم گذاشته‌اند. همه را امتحان می‌کند و چون امتحان می‌کند، درس هم می‌دهد. در ضمن، بعضی درس‌ها واقعاً همان درس‌هایی است که خدا می‌دهد. به این نظر دارد و اوّل می‌گوید: حرف‌هایی که من می‌زنم مهم و خوب است، بعد اگر کسی او و حرف‌هایش را قبول نداشت به بزرگانی هم که این نصیحت‌ها را کردند بدبین می‌شود. پس شیطان در کار خیر هم وارد می‌شود. در مثنوی (که داستان را مثنوی به شعر نوشته، جمالزاده به نثر در آورده، در کتاب صحرائی محشر همین مطلب را نوشته است.) شیطان به مخاطبش یعنی همه‌ی ما می‌گوید:

ما هم از مستان این می‌بوده‌ایم

عاکفی بر درگه وی بوده‌ایم<sup>۲</sup>

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح یک‌شنبه، تاریخ ۱۴/۷/۱۳۸۷ ه. ش.

۲. مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۲۶۲۸.

## گرعتابی کرد دریای کرم

بسته کی کردند درهای کرم؟<sup>۱</sup>

این است که عده‌ای می‌گویند: شیطان را هم خدا در روز قیامت می‌بخشد. آن آخر که همه را مجازات کرد او را هم می‌بخشد. شیطان می‌گوید: این خودخواهی شما بشرهاست، من ممتحن شما هستم. ممتحن گاهی سؤالات عجیب و غریب مثل سؤالات آزمایش هوش یا یک چیز غلطی را می‌گویند بینند طرف می‌فهمد یا نه؟ ما یک استادی داشتیم در امتحان شفاهی وقتی سؤال می‌کرد و ما جواب می‌دادیم مثل اینکه با مجسمه داریم صحبت می‌کنیم. هیچ نمی‌گفت. آخر استادهای دیگر می‌فهمیدیم که داریم درست می‌گوییم یا نه ولی او نگاه می‌کرد و هیچی نمی‌گفت. یا در کنکور شفاهی یکی از ممتحنین می‌گفت چرا آب دریای مدیترانه از اقیانوس اطلس ده سانتی متر بلندتر است؟ اگر از شما سؤال کنند شما چه می‌گویید؟ ما نباید یک چیزهایی سرهم کنیم. باید بگوییم چنین چیزی نیست. جواب این است. شیطان هم گاهی چنین سؤال‌هایی از ما می‌کند، بعد همین سؤالات که می‌پرسد موجب می‌شود در روز قیامت و روز حساب از ما می‌پرسند: مَا عَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ<sup>۲</sup>، چرا گمراه شدی، چرا اشتباه کردی؟ چه

۱. مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۲۶۳۷.

۲. سوره انفطار، آیه ۶.

چیزی باعث شد تو در مورد خداوند کریم اشتباه کنی؟ در پاسخ می‌گوید کرم خداوند. این را خداوند به شیطان هم گفته که در همه‌ی عبادات و کارهایش وارد بشود. به او مهلت داده است. همان کاری که شما به قصد و نیت عبادت می‌کنید، وسط کار فکرتان خراب می‌شود و می‌گویید: به به چه نماز خوبی دارم می‌خوانم. همان جا شیطان وارد شده و می‌خواهد این نمازتان را ببرد.

یک داستانی هست که می‌گویند: کسی مقداری نذری، پولی داشت آورد که در مسجد به قاری‌ها که قرآن می‌خوانند بدهد. آمد دید چند نفر نماز می‌خوانند. به یکی گفت: نماز را اینطور نخوان، گفت: باشد، قبول کرد، دوّمی شنید گفت: معلوم است درست نمی‌خواند، نماز او هم باطل شد، به سوّمی که خیلی قشنگ می‌خواند، گفت: این عجب قرائت خوبی دارد. گفت: نمی‌دانی روزه هم هستم. ببینید شیطان از هر دری می‌تواند وارد شود. به این جهت، کار ما خیلی مشکل است. کار او آسان است، هر گوشه‌ای را ناخنک می‌زند و خراب می‌شود.

شیطان گفت که من هم بنده‌ی خدا بودم، من هم هفتصد هزار سال عبادت کردم. من از روی غیرت و حسادت که نمی‌خواستم بینم کسی از من نزدیک‌تر باشد، وقتی خدا آدم را



آفرید، من دیدم خیلی به خدا نزدیک است و خدا خیلی او را دوست دارد به او حسادت کردم و گفتم او را خراب می‌کنم. به خدا رشک نبردم، شک نکردم، حسادت نکردم، به این بشر که شما باشید حسادت کردم و خواستم شما را خراب کنم، نه اینکه با شما دشمن هستم، می‌خواهم خودم اوّل باشم. منی که هفتصد هزار سال عبادت کردم (البته آن وقت که خداوند اینها را آفرید سال و ماهی نبود، خورشید و ماهی نبود ولی گفته‌اند هفتصد هزار سال) عبادت من را خدا به یک چیز کوچک از بین برد؟ شما خیال می‌کنید از بین برد؟ نه! خدا از بین نمی‌برد. فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ<sup>۱</sup>، بله من با شما دشمن هستم. شما هم اگر بفهمید با من دشمن هستید ولی من می‌توانم خیلی‌ها را گول بزنم، بطوریکه خیال کنید من رفیق شما هستم و میانه‌ام با شما خوب است. شعر سعدی می‌گوید که شیطان را مثل مرد برازنده و زیبایی دید، گفت: ما عکس‌های تو را مثل ژوکرهایی که می‌کشند، شیطانک خیلی بدریخت و ترسناک می‌کشیم. گفت: قلم نقاشی دست شماست که با من خیلی دشمن هستید پس وقتی شما از من نقاشی می‌کشید نمی‌خواهید از من عکس خوب بکشید.

بعد از این گونه بحث‌ها، عده‌ای پیدا شدند که شیطان را

---

۱. سوره زلزله، آیات ۸-۷.

لعن نمی‌کنند. البته این صحیح نیست. برای اینکه خود خدا می‌گوید: لَعَنَهُ اللهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللهُ<sup>۱</sup> همه او را لعن می‌کنند. بله ما که از اراده‌ی خدا خبر نداریم. ما به خود قیاس می‌کنیم. ما لعن می‌کنیم ولی اینکه ما او را لعن می‌کنیم به دلیل این نیست که او خیلی بدتر از ماست. نه! اگر ما به حرف او گوش کنیم از او بدتریم، او بهتر از ماست. اگر هم به حرف او گوش نکنیم، فعلاً خودمان را برتر می‌دانیم ولی معلوم نیست روز آخر چه باشیم. برای اینکه ممتحن، مجازات نمی‌شود، ممتحن دیگر نمره نمی‌گیرد. هم خودش نمره بگیرد و هم به شاگردی که از او امتحان می‌گیرد نمره بدهد؟ نه!

این ممتحن به سراغ همه آمده و می‌آید؛ حتی به سراغ پیغمبران. از اوّل که دشمنی او با ما ایجاد شد ما که خبر نداشتیم، آدم و حوّا، پدر و مادرمان یو خلا بودند در باغ می‌گشتند، این با بیان خیلی گرم و نرمی آمد و اوّل گفت: من می‌خواهم شما را نصیحت کنم. مگر نه اینکه خدا شما را منع کرده که از آن دو درخت نخورید؟ گفتند: بله. گفت: من شما را نصیحت می‌کنم و خیرخواه شما هستم و برای آنها قسم خورد، اوّلین قسم دروغ، قسمی بود که شیطان برای آدم خورد. آدم هم مثل بشر امروز و فرزندانش اَرَقِه نبود که بفهمد، یک روح ساده‌ای داشت و فکر نمی‌کرد که جز

راستی در دنیا باشد. بیچاره گول خورد. دید قسم می‌خورد که خیرخواه شما هستم، گول خورد. گفت: آن دو درخت، یکی درخت علم و یکی درخت ابدیت است. مثل اینکه آدم و حوّا از درخت علم خوردند، برای اینکه الان کم‌کم نسل بشر خیلی علم پیدا کرده ولی از درخت ابدیت دیگر نرسیدند بخورند و مجال پیدا نکردند که بخورند. گناه آنها فقط همین بود. یک گناه داشتند یعنی از همان اوّل همه‌ی حیات آنها بندگی بود و خود خداوند گفته بود این باغ در اختیار شما، فقط از این دو درخت نخورید. *تورات* می‌گوید (*تورات* را بخوانید خوب است، جالب نوشته) وقتی اینها از درخت علم خوردند، خدا گفت: جلوی آنها را بگیرید، چون اگر از آن یکی درخت هم بخورند، اینها هم مثل من ابدی می‌شوند پس جلوی آنها را گرفتند و از بهشت بیرون کرد. در *انجیل* در این موارد چیزی ندارد. فقط مسیحی‌هایی که در دوران اوّلیه کتاب‌هایی نوشته‌اند، راجع به شیطان گفته‌اند مثلاً میلتن شاعر کوری بود مثل رودکی که در همان ایّام او را تکفیر هم کردند، معتقد است که شیطان رقابت با خدا کرد و قبل از خلقت آدم اصلاً از بهشت بیرون آمد و طغیان کرد، به اصطلاح کودتا کرد.

ولی ادیان الهی مطلب اوّل را می‌گویند و می‌گویند به شیطان نباید لعنت کنیم. مثلی هست که می‌گوید: کسی گناهی

کرد و ناراحت شد گفت بر شیطان لعنت. شیطان حاضر شد و گفت: چرا بر من؟ بر خودت لعنت کن. من تا حالا چنین چیزی بلد نبودم، از تو یاد گرفتم. البته این تمثیل است برای نشان دادن اینکه بر هر عمل خیر هم ممکن است خدشه پیدا شود. پس کسانی که در وسط کار صحیحی که انجام می دهند می ترسند، از خدا بخواهند که خدایا تو خود ما را حفظ کن. می گویند: *أَعُوذُ بِكَ مِنْكَ*، خدایا از خودت به خودت پناه می بریم و بعد می گویند شیطان موجودیت جدایی ندارد. شیطان مظهر غضب، ناراحتی و خشم خداوند است. به این علّت در ابتدای سوره ی براءت می گوئیم *أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ وَ مِنَ غَضَبِ الْجَبَّارِ وَ دُنْبَالِهِ* آن *أَعُوذُ بِكَ مِنْكَ* به تو از خودت پناه می برم یعنی *أَعُوذُ بِرَحْمَتِكَ مِنْ عَذَابِكَ* حالا ما هم آن اراده ی الهی قوی را که نداریم که بتوانیم خود را نگه داریم. همین را می گوئیم که خدایا خودت ما را نگه دار.

چکار کنیم که در زندگی موفق باشیم؟  
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.

این سؤالات مربوط به مشیت الهی است. این یک جمله است در حالی که همه چیز در آن هست. همه می‌خواهند موفق باشند. اولاً نظمی در زندگی خود برقرار کنید و از این نظم خارج نشوید. البته این نظم باید الهی باشد یعنی نظمی که مورد تأیید خداوند باشد. در چنین نظمی شما ممکن است به صورت ظاهر شکست‌ها ببینید و چیزی که میل و هدف شماست به دست نیاورید، بلکه از نعماتی که به صورت ظاهر دارید باید صرف نظر کنید، اینجا باید آن فکر پایان‌بین که در اول پندصالح گفته‌اند را در نظر آورید.

## چگونه بر نفس آماره‌ی خودمان مسلط شویم؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ .

داستان مکالمه‌ای از گاندی نقل شده (گاندی نه این گاندی‌های سیاسی و خانم گاندی، نه!) آن گاندی بزرگ، به قول یکی از آقایان علمای بزرگ اگر پیغمبر ما خاتم النبیین نبود من می‌گفتم آقای گاندی پیغمبر است.

به نظرم بعد از قضیه‌ی مالیات نمک بود که گاندی توانست تمام شهر را تعطیل کند کارگران و کارمندان هندی سر کار نرفتند فرماندار حکومت انگلیسی تعجب کرد که این کیست که قدرتی بالاتر از انگلیسی‌ها دارد؟ گفت: گاندی را بیاورید من ببینم. گاندی را پیش او بردند، البته گاندی همیشه با همان کفش چوبی و تگه پارچه‌ای بود که دور خود می‌پیچید. این را گفتم چون گاندی همیشه و در همه جا با این لباس بود.

یک بار نمی‌دانم خود گاندی رفته بود لندن یا او را خواسته بودند. در لندن ملکه یا پادشاه انگلستان (فرق نمی‌کند) گفته بود من می‌خواهم او را ببینم. یک وقت ملاقات برای گاندی تعیین کردند؛ آن روز مأمورین آمدند و یک دست لباس خیلی نو و خیلی رسمی به او دادند؛ گفت: من لباس نمی‌خواهم، لباس من همین

---

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۸/۲۵ ه. ش. (جلسه خواهران ایمانی)

است. گفتند: آخر نمی‌شود بدون لباس رسمی پیش پادشاه رفت. گاندی گفته بود: برای من فرقی نمی‌کند، اگر من را می‌خواهند ببینند من این هستم، اگر هم یک آدم فُکُل کراواتی را می‌خواهند ببینند، بروید خیابان هر که اینطور است بردارید و ببرید. به هر حال تنها استثنا بر آن قانون سخت انگلیس‌ها، همین بود که گاندی با همان لباس رفت. این داستان در حاشیه بود.

وقتی او را پیش فرماندار آنجا بردند، او دید گاندی یک آدم لاغر و استخوانی است مثل یک اسکلت! تعجب کرد و گفت: گاندی تویی؟! گفت: بله. گفت: تو همان کسی هستی که شهر را به هم زده‌ای و می‌خواهی بر انگلستان مسلط شوی؟ ما اینجا را گرفته‌ایم و حکومت می‌کنیم. گاندی گفت: نه، من هرگز چنین حرفی نزدم و ادعایی نکرده‌ام، من فقط می‌خواهم بر نفس خود مسلط شوم و در این فعالیت به هر اندازه که موفق شوم بر انگلستان که سهل است بر همه‌ی دنیا مسلط خواهم شد.

حالا ما خودمان را به جای گاندی فرض می‌کنیم و می‌خواهیم این حرف گاندی را ثابت کنیم. ما خودمان یک نفس اماره‌ای داریم. باید سعی کنیم بر آن مسلط شویم. بعد در راه این تسلط، جامعه هست. جامعه را که نمی‌توانیم اصلاح کنیم ولی اگر بتوانیم خودمان را اصلاح کنیم و بر نفس اماره‌ی خودمان مسلط شویم به هر اندازه که این تسلط را عملی کنیم (دنیا پیشکشمان) بر

جامعه مسلط می‌شویم. در همین عمرهای کوتاه خودمان دیده‌اید (حالا از سنین خیلی جوانی تا سنین خیلی پیری در میان ما هست) باید تجربه کسب کرده باشیم که می‌شود بر جامعه مسلط شد. منتها، اگر فکر کنیم که من می‌خواهم بر جامعه مسلط شوم، نه! در سرم و در دهانم می‌زنند؛ می‌گویم: من این علم و پرچمی را که دارم و به دستم گرفته‌ام می‌خواهم بر دنیا مسلط کنم، این حرف صحیح است و عملی می‌شود. پیغمبر خود ما پرچم اسلام را به دست گرفت؛ از کی؟ از اول حیات و زندگی و از زمان بعثت، روز مبعث رسماً این مسئولیت از طرف خداوند آمد. گفتند: بگیر و نگاه دار، *إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ*<sup>۱</sup>، خداوند در جای دیگر می‌گوید: ما خود او را فرستادیم و خودمان هم محافظ او هستیم. ایشان تنها، بر دنیا مسلط شد. حالا گاندی همین فکر را در سطح کوچکی داشت؛ البته مسأله‌ی سیاسی بود ولی رسالت پیغمبر ما در سطح حیات انسانی بود. ما هم اگر بتوانیم، تابع آنچه که بر خود ما واجب و مقرر است باشیم و آن قسمتی را که مربوط به جامعه است از خدا بخواهیم که خداوند خودش کمک کند تا درست شود، چون این کار از دست ما بر نمی‌آید ولی ما خودمان را اصلاح نکرده، بر نفس مسلط نشده، می‌خواهیم که همه‌ی دنیا به نفع ما بگردد. نمی‌شود.



از خدا بخواهیم که خداوند ما را قدرت روحی بدهد که بر خودمان مسلط شویم. این میل به قدرت روحی و میل به تسلط، در هر انسانی هست. منتها از دید خود او هم پنهان است ولی در اعمالش دیده می‌شود. افرادی که اصلاً در این خط هم نیستند، مثلاً فرض کنید ورزشکارها، آنها دلشان چه می‌خواهد؟ می‌خواهند قهرمان شوند. بگوییم تو صد کیلو وزنه بلند می‌کنی، پس فردا صدوده کیلو، همین‌طور بیشتر و بیشتر. می‌خواهد بیشتر قدرت پیدا کند و بر خودش مسلط شود. حساب کنید مشاغل دیگر هم همین‌طور است. پس می‌بینیم این میل و استعداد را خداوند در همه‌ی افراد بشر آفریده است. در ما هم حتماً آفریده، خود ما باید از این استعداد که خدا آفریده استفاده کنیم و کوشش کنیم که اقلاب روحیه‌ی خودمان مسلط شویم. در این مورد آیه‌ی قرآن برای آنهایی که خودشان را نمی‌بینند و دیگران را می‌بینند، می‌گوید:

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ<sup>۱</sup>، آیا مردم را به خوبی دعوت می‌کنید و خودتان را یادتان رفته؟ اگر ما الان در فرد فرد خودمان نگاه کنیم همه‌ی ما می‌توانیم مصداق و مخاطب این خطاب قرآنی باشیم. هم فرد فرد ما و هم جمع‌مان و جامعه‌ی ما.

ان شاء الله خداوند توفیق بدهد که همان که علی فرمود

أُذِّنُ وَإِعِيَّةَ، به ما بدهد.

## عَلَّتْ تَأْكِيدَ حَضُورِ دَرِ مَجَالِسِ شَبِّ دُوشَنبِه وَ شَبِّ جُمُعِه چيست؟<sup>۱</sup> بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.

عَلَّتْ این که گفته اند شب های دوشنبه و جمعه مجلس باشد و توصیه کرده اند که همه تا می توانید به مجلس بیایید، برای اینکه خود شیطان از جمع فرار می کند، البته نه اینکه دیگر راحت هستید، نه! الان آن شیطان که تک تک ما داریم با ما هست. نُقِیضُ لَهُ شَیْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِیْنٌ<sup>۲</sup>، برای او شیطانی به گردنش آویزان می کنیم که همیشه با اوست. اما شیطانِ دسته جمعی نیست. به این منظور اگر توانستید نماز جماعت که می خوانید حواستان مثل نماز تکی باشد که در منزل می خوانید این نماز هر دو جنبه را دارد. اگر نه، بروید نماز را تکرار کنید.

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۵/۹/۱۳۸۷ ه. ش.

۲. سوره زخرف، آیه ۳۶.

دعایی که گفته‌اند کسانی که فرزند می‌خواهند، بخوانند، چیست؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

هر یک از ائمه و انبیاء خصلت‌های خاصی در آنها بارز است و الا مجموعه خصلت‌های انسانی را همه‌شان داشتند؛ بعضی‌ها بارزتر بود. حضرت زکریا خصوصیاتش این بود که هم خودش و هم زنش، یَسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ، در خیرات شتاب می‌کردند، زودتر انجام می‌دادند؛ اگر مثلاً می‌خواستند به یک مستمندی کمک کنند همان وقت که تصمیم می‌گرفتند، پا می‌شدند می‌رفتند و او را پیدا می‌کردند و معطل نمی‌شدند. وَيَدْعُونَآرْعَابًا وَرَهَبًا. خداوند خیلی جاها می‌فرماید ما را، هم از روی رغبت و شوق و هم از روی ترس (نه ترسی که: وَلَاخَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَاهُمْ يَخْزَنُونَ<sup>۲</sup>) و هیبت، به این دو صفت ما را می‌خواندند، دعا می‌کردند و می‌خواستند. این خصوصیات را هر دو داشتند. حضرت زکریا می‌گوید: رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ. گفته‌اند آنهایی که فرزند می‌خواهند این دعا را بعد از نمازها چند بار بخوانند: خدایا مرا تنها و بدون وارث مگذار در حالی که بهترین وارث تو هستی. خداوند هم قبول کرد. در سنی نبودند که فرزند بیاورند ولی خداوند به آنها توفیق داد، فرزندی آوردند.

۱. برگرفته از شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم، تاریخ ۱۳۷۶/۲/۲۶ ه. ش.

۲. سوره بقره، آیات ۶۲، ۱۱۲، ۲۶۲، ۲۷۴ و ۲۷۷.

## اگر کسی احساس کرد که روزه برایش مضر است، آیا می تواند روزه نگیرد؟<sup>۱</sup> بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.

از مهم ترین حکمت های روزه، دور شدن از آتش است؛ آتش، هم در دنیا هست و هم در عقبی. آتش دنیا هم همین است که گاهی ما فکر می کنیم. غیر از این آتش مادی که وقتی دست می زنیم می سوزد. آتش دل، نه آن آتش اشتیاق، چون هر چیز محرّک و گرم کننده ای را به آتش تشبیه می کنند بلکه مثلاً آتش حسادت، آتشی است که می سوزاند و همه ی این قبیل آتش ها. به همین جهت هم فرمودند: صَوْمُوا تَصِحُّوا<sup>۲</sup>، روزه بگیرید، صحت بدن را بدست بیاورید تا صحیح بشوید. از این فرمایش می توانید اینطور استنباط کنید که یکی از حکمت های روزه، حفظ بدن است. همچنین در مورد روزه فرمودند: اگر کسی مریض بود، روزه نگیرد و بعد فرمودند: اگر کسی احساس کرد که روزه برایش مضر است، خودش نباید روزه بگیرد و حتی دیگر نظر طبیب هم لازم نیست؛ منتها از لحاظ احتیاط شرعی انسان به طبیب هم مراجعه می کند که اجازه ی روزه می دهد یا نمی دهد.

۱. برگرفته از شرح فرمایشات حضرت سجاد علیه السلام (شرح رساله حقوق)، شب جمعه، تاریخ ۱۳۸۵/۲/۷ ه. ش.

۲. بحار الانوار، مجلسی، لبنان، مؤسسه الوفا بیروت، ۱۴۰۴ ق، ج ۵۹، ص ۲۶۷.

چه کنیم تا سحر بیدار شویم؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

خواب و رویا را دست کم نگیرید. ما تا در این دنیا هستیم اسیر این بدن هستیم و باید خوب آن را تر و خشک کنیم؛ مثل امانتی که به ما سپرده‌اند. گفته‌اند: سحر بیدار شوید یعنی شب زود بخوابید. این مسأله اثرهای غیرمستقیمی دارد که ما به آنها توجه نمی‌کنیم. الان خیلی‌ها می‌گویند: تلویزیون چه ربطی به ذکر قلبی دارد؟ تلویزیون چه ربطی دارد که من سحر بیدار شوم یا نه؟ ساعت شما طه دار کوک می‌کنند که بیدارشان کند، آن بیداری به درد نمی‌خورد. بیداری خوب است که این بدن که در این لحظات حاکم بر ما شده، خود، ما را آزاد کند یعنی خود خواب را لغو کند. این است که چند بار که خواستم به خواندن نماز شب اجازه بدهم گفتم طوری باشد که هر شب خودت سر موعد بیدار شوی و خواب آلود نباشی، مثل اینکه کاملاً بیداری و به بعضی گفته‌ام یکی دو شب حق داری شما طه دار کوک کنی و الا اگر ساعت کوک کنی و خواب آلوده وضو بگیری و بخواهی نماز شب بخوانی، نه. همان نماز واجب خود را با این طریق که من گفتم، بدون زنگ ساعت بخوانید، همان به صد نماز شب می‌ارزد. بنابراین مسأله‌ی

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۶/۲۰ ه. ش.

تلویزیون یک تکاملی در صنعت است و حق هم هست که همه استفاده کنند اما باید برنامه‌ی آن به گونه‌ای باشد که کودکان و بزرگ‌ترها را تا دیر وقت نگه ندارد. باید به داشتن برنامه توجه کنند ولی چون این کار مشکلی است و عملاً نشده و نمی‌شود پس باید تایمر تلویزیون را تنظیم کنید. طوری تلویزیون را تنظیم کنید که سر ساعت نه شب خاموش شود. در آن صورت همه‌ی سؤالاتی که از این قبیل از من کرده‌اید حل می‌شود.

## فهرست جزوات قبل

شماره	عنوان	قیمت
۱	گفتارهای عرفانی <sup>۱</sup> (قسمت اول - دی و بهمن ۱۳۸۶)	
۲	گفتارهای عرفانی (قسمت دوم - بهمن ۱۳۸۶ تا فروردین ۱۳۸۷)	
۳	گفتارهای عرفانی (قسمت سوم - اسفند ۱۳۸۶ تا خرداد ۱۳۸۷)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت اول)	
۴	گفت وگوهای عرفانی <sup>۲</sup> (قسمت اول - متن ۶ مصاحبه - تابستان و آذر ۸۶ اردیبهشت، مرداد و آذر ۸۷)	
۵	مکاتیب عرفانی <sup>۳</sup> (قسمت اول ۷۶-۱۳۷۵)	
۶	استخاره (همراه با سی دی صوتی)	
۷	مقدمه ی روز جهانی درویش	
۸	مکاتیب عرفانی (قسمت دوم ۷۹-۱۳۷۷)	
۹	گفتارهای عرفانی (قسمت چهارم - اردیبهشت، خرداد و تیر ۱۳۸۷)	
۱۰	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجم - تیر ۱۳۸۷)	
۱۱	گفتارهای عرفانی (قسمت ششم - مرداد و شهریور ۱۳۸۷)	
۱۲	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتم - شهریور ۱۳۸۷)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوم)	
۱۳	خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت اول)	
۱۴	حقوق مالی و عشریه (قسمت اول)	
۱۵	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتم - مهر ۱۳۸۷)	
۱۶	مکاتیب عرفانی (قسمت سوم ۱۳۸۰)	

مجموعه شماره یک:

۸۰۰۰ تومان

(شامل ۱۳ جزوه)

مجموعه دو:

۱۰۰۰ تومان

(شامل ۵ جزوه)

۱. گفتارهای عرفانی: بیانات صبح‌های شنبه، یک‌شنبه، چهارشنبه، پنج‌شنبه، جمعه و مناسبت‌ها.

۲. گفت وگوهای عرفانی: مجموعه ی مصاحبه‌ها.

۳. مکاتیب عرفانی: مجموعه ی پاسخ به نامه‌ها.

مجموعه سه: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت نهم - مهر ۱۳۸۷)	۱۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت دهم - مهر و آبان ۱۳۸۷)	۱۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت یازدهم - آبان ۱۳۸۷)	۱۹
	گفتارهای عرفانی (قسمت دوازدهم - آبان و آذر ۱۳۸۷)	۲۰
	گفتارهای عرفانی (قسمت سیزدهم - آذر ۱۳۸۷)	۲۱
مجموعه چهار: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت اول)	۲۲
	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت اول)	۲۳
	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت اول)	۲۴
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سوم)	-
	مکاتیب عرفانی (قسمت چهارم ۸۱-۱۳۸۰)	۲۵
مجموعه پنج: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت چهاردهم - مردادالی آذر ۱۳۸۷)	۲۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت پانزدهم - آذر ۱۳۸۷)	۲۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت شانزدهم - آذر و دی ۱۳۸۷)	۲۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفدهم - دی ۱۳۸۷)	۲۹
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهارم)	-
مجموعه شش: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت هجدهم - دی و بهمن ۱۳۸۷)	۳۰
	گفتارهای عرفانی (قسمت نوزدهم - بهمن ۱۳۸۷)	۳۱
	گفتارهای عرفانی (قسمت بیستم - اسفند ۱۳۸۷)	۳۲
	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و یکم - اسفند ۱۳۸۷)	۳۳
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پنجم)	-
۲۰۰ تومان	نقشه راهنمای موقعیت مزار سلطانی بیدخت در کشور ایران	-
مجموعه هفت: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	مکاتیب عرفانی (قسمت پنجم ۸۳-۱۳۸۲)	۳۴
	مکاتیب عرفانی (قسمت ششم ۱۳۸۴)	۳۵
	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت دوم)	۳۶
	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت دوم)	۳۷
	مجموعه دستورالعمل ها و بیانیه ها (قسمت اول)	۳۸



		مکاتیب عرفانی (قسمت هفتم ۸۷-۱۳۸۴)	۳۹
مجموعه هشتم: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)		شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت سوم)	۴۰
		شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت چهارم)	۴۱
		شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت دوم)	۴۲
		مجموعه دستورالعمل ها و بیانیه ها (قسمت دوم)	۴۳
مجموعه نهم: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و دوم - فروردین ۱۳۸۸)	۴۴
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و سوم - فروردین ۱۳۸۸)	۴۵
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و چهارم - فروردین ۱۳۸۸)	۴۶
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و پنجم - اردیبهشت ۱۳۸۸)	۴۷
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت ششم)	-	
مجموعه ده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و ششم - مرداد ۱۳۸۹)	۴۸
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و هفتم - مرداد و شهریور ۱۳۸۹)	۴۹
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و هشتم - شهریور ۱۳۸۹)	۵۰
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و نهم - شهریور و مهر ۱۳۸۹)	۵۱
		گفتارهای عرفانی (قسمت سی ام - مهر ۱۳۸۹)	۵۲
مجموعه یازده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)		گفتارهای عرفانی (قسمت سی و یکم - اردیبهشت ۱۳۸۸)	۵۳
		گفتارهای عرفانی (قسمت سی و دوم - اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۸)	۵۴
		گفتارهای عرفانی (قسمت سی و سوم - خرداد ۱۳۸۸)	۵۵
		گفت و گوهای عرفانی (قسمت دوم - عرفان در کار اداری - بهار و تابستان ۱۳۸۹)	۵۶
		گفتارهای عرفانی (قسمت سی و چهارم - خرداد ۱۳۸۸)	۵۷

مجموعه دوازده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۵۸	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و پنجم - خرداد و تیر ۱۳۸۸)
	۵۹	درباره‌ی حقوق مالی و عشریه (قسمت دوم)
مجموعه سیزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۶۰	خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت دوم)
	۶۱	گفت‌وگوهای عرفانی (قسمت سوم - سال‌های ۸۹ - ۱۳۸۸)
مجموعه چهارده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۶۲	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت اول)
	۶۳	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت دوم)
مجموعه پانزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	۶۴	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت سوم)
	۶۵	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت چهارم)
مجموعه چهارده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۶۶	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و هشتم - تیر ۱۳۸۸)
	۶۷	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و هفتم - تیر ۱۳۸۸)
مجموعه چهارده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۶۸	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و هشتم - تیر و مرداد ۱۳۸۸)
	۶۹	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و نهم - مرداد و شهریور ۱۳۸۸)
مجموعه چهارده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هفتم)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هشتم)
مجموعه چهارده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت نهم)
	۷۰	مُلَخَّص گزارشات در مورد عرفان (هدیه نوروزی ۱۳۹۰)
مجموعه پانزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	۷۱	گفتارهای عرفانی (قسمت چهارم - شهریور ۱۳۸۸)
	۷۲	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجم و یکم - شهریور ۱۳۸۸)
مجموعه پانزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	۷۳	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و دوم - مهر ۱۳۸۸)
	۷۴	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و سوم - مهر ۱۳۸۸)
مجموعه پانزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	۷۵	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و چهارم - مهر ۱۳۸۸)
	۷۶	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و پنجم - مهر و آبان ۱۳۸۸)
مجموعه پانزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	۷۷	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و هشتم - آبان ۱۳۸۸)
	۷۸	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و نهم - آبان و آذر ۱۳۸۸)
مجموعه پانزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	۷۹	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و هشتم - آذر ۱۳۸۸)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دهم)
۵۰۰ تومان	۸۰	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق)

۸۱	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت اول)	مجموعه شانزده: شامل ۱۰ تومانی (جزوه)
۸۲	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت دوم)	
۸۳	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت سوم)	
۸۴	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت چهارم)	
۸۵	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت پنجم)	
۸۶	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت ششم)	
۸۷	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت هفتم)	
۸۸	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت هشتم)	
۸۹	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت نهم)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت یازدهم)	
۹۰	مکاتیب عرفانی (اسفند ۱۳۷۵ الی خرداد ۱۳۸۷)	۵۰۰ تومان
۹۱	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و نهم)	مجموعه هفده: شامل ۱۰ تومانی (جزوه)
۹۲	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاهم)	
۹۳	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و یکم)	
۹۴	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و دوم)	
۹۵	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و سوم)	
۹۶	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و چهارم)	
۹۷	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و پنجم)	
۹۸	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و ششم)	
۹۹	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و هفتم)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوازدهم)	
۱۰۰	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد اول)	۵۰۰ تومان

	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و هشتم)	۱۰۱
	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و نهم)	۱۰۲
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصتم)	۱۰۳
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و یکم)	۱۰۴
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و دوّم)	۱۰۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و سوّم)	۱۰۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و چهارم)	۱۰۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و پنجم)	۱۰۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و ششم)	۱۰۹
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سیزدهم)	-
مجموعه هجده:	شرح رساله شریفه پندصالح (جلد اوّل)	۱۱۰
۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و هفتم)	۱۱۱
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و هشتم)	۱۱۲
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و نهم)	۱۱۳
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادم)	۱۱۴
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و یکم)	۱۱۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و دوّم)	۱۱۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و سوّم)	۱۱۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و چهارم)	۱۱۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و پنجم)	۱۱۹
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهاردهم)	-
مجموعه نوزده:	شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (جلد اوّل)	۱۲۰
۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	درباره‌ی مزار سلطانی بیدخت و شرح زندگی و حالات اقطاب اخیر	۱۲۱
۵۰۰ تومان	شرح رساله شریفه پندصالح (جلد دوّم)	۱۲۲
۵۰۰ تومان	فهرست موضوعی جزوات	۱۲۳
۵۰۰ تومان	درباره‌ی ذکر و فکر	۱۲۴

۵۴ / فهرست جزوات قبل

مجموعه بیست: ۵۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۱۲۵	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادوششم)
	۱۲۶	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادوهفتم)
	۱۲۷	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادوهشتم)
	۱۲۸	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادونهم)
	۱۲۹	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادم)
۲۰۰ تومان	۱۳۰	درباره‌ی بیعت و تشرّف
مجموعه بیست و یک: ۵۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	۱۳۱	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادویکم)
	۱۳۲	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادودوم)
	۱۳۳	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوسوم)
	۱۳۴	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوچهارم)
	۱۳۵	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوپنجم)
	۱۳۶	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوششم)
	۱۳۷	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوهفتم)
	۱۳۸	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوهشتم)
	۱۳۹	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادونهم)
	-	-
۵۰ تومان	۱۴۰	گفتارهای عرفانی (قسمت نودم)
۵۰ تومان	۱۴۱	گفتارهای عرفانی (قسمت نود و یکم)